

## خودشیفتگی و نقش‌های جنسی در نوجوانان دختر ایرانی

فاطمه حمزوی

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه تهران

دکتر نیما قربانی

دانشیار دانشکده‌ی روان‌شناسی، دانشگاه تهران

### چکیده

این مطالعه به بررسی ارتباط نقش‌های جنسی، خودشیفتگی، و سازش‌یافتگی پرداخته‌است. ۱۴۷ دانش‌آموز دختر دبیرستانی، «پرسش‌نامه‌ی استادهای شخصیتی (PAQ)»، «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته (NPI)»، و هم‌چنین مقیاس‌های ارزش خود و هم‌دلی را به عنوان نشان‌گرهای کارکرد بهینه تکمیل کردند. یافته‌ها نشان داد ویژگی‌های مردانه با مقیاس کلی خودشیفتگی هم‌بسته است و این ارتباط، در هر دو مؤلفه‌ی سازش‌یافته (اقتدار و خودبستگی) و سازش‌نایافته‌ی خودشیفتگی (بهره‌کشی) پدیدار است؛ افزون بر این، مردانگی با ارزش خود، هم‌بستگی مثبت، و با دغدغه‌ی هم‌دلانه، هم‌بستگی منفی، و زنانگی نیز با خودشیفتگی، به صورت کلی، و با زیرمقیاس‌های اقتدار، خودبستگی (خودشیفتگی سالم)، و احساس محق بودن (خودشیفتگی ناسالم)، هم‌بستگی معکوس دارد. ویژگی‌های زنانه با ارزش خود، هم‌بستگی منفی، و با دغدغه‌ی هم‌دلانه، هم‌بستگی مثبت داشت. ویژگی‌های ترکیبی زنانه-مردانه، از این جهت که با زیرمقیاس سالم-اقتدار ارتباط داشت، از ویژگی‌های زنانه، و از این لحاظ که با بهره‌کشی بی‌ارتباط بود، از ویژگی‌های مردانه سازش‌یافته‌تر بود؛ هم‌چنین زنانگی-مردانگی، از آن جا که هم با ارزش خود و هم با توانایی دیدگاه‌پذیری هم‌بستگی مثبت داشت، سالم‌ترین کارکرد را در بین نقش‌های جنسی دارا بود. تحلیل واریانس چندگانه نشان داد نقش‌های جنسی در مؤلفه‌های خودشیفتگی، با ارزش خود، دغدغه‌ی هم‌دلانه، و آشفتنگی شخصی تفاوت دارند. این یافته‌ها تا حدودی یافته‌های قبلی را درباره‌ی ارتباط مردانگی با خودشیفتگی از یک سو و ارتباط ویژگی‌های ترکیبی زنانه-مردانه با سازش‌یافتگی از سوی دیگر تأیید کرد؛ اما ارتباط معکوس زنانگی با ارزش خود و خودشیفتگی سالم، انعکاسی از هنجارهای جامعه‌ی ایران و خلاف یافته‌های پژوهش‌های قبلی در غرب بود.

### واژگان کلیدی

نارسیسیزم؛ نقش‌های جنسی؛ ارزش خود؛ هم‌دلی؛

در اسطوره‌های یونانی آمده‌است که *نارسیسوس*<sup>۱</sup> جوانی زیبارو بود که عاشق تصویر خود در آب رودخانه شد و تلاش وی برای در آغوش کشیدن تصویر خویش، منجر به مرگ‌اش شد. بر همین اساس، اسطوره‌ها گل نرگس را که در کنار رودخانه‌ها می‌روید و با شکلی چشم‌گونه به تصویر خود در آب خیره شده‌است، یادگار او می‌دانند.

مفهوم خودشیفتگی (نارسیسیسم)<sup>۲</sup>، یا عشق‌به‌خود ناسالم، هرچند برای نخستین بار در نوشته‌های فروید<sup>۳</sup> مطرح شد، اما نظریه‌پردازی منسجم در این زمینه به کارهای روان‌کاوانی چون کهوت<sup>۴</sup> و کرن‌برگ<sup>۵</sup> باز می‌گردد. بنا به نظریه‌ی کهوت، که علاوه بر انسجام در مفهوم‌پردازی، از حمایت پژوهشی نیز برخوردار است، خودشیفتگی، فرآیند تحول ارزش «خود» است که از بدو تولد تا مرگ ادامه می‌یابد؛ به عبارتی دیگر، هر فرد در طول زندگی خود تلاش می‌کند تا از خودشیفتگی بدوی و کودکانه، که در ابتدای طیف تحولی قرار دارد و دارای ویژگی‌هایی همچون حسادت، تکبر، بهره‌کشی، و احساس محق بودن است، به سمت ارزش خود سالم، که در انتهای این طیف است، حرکت کند (قربانی ۱۳۸۳).

یافته‌های پژوهشی در جمعیت‌های به‌هنگار نشان می‌دهد که خودشیفتگی، یک ساختار شخصیتی چندوجهی است که ارتباطی پیچیده با سلامت روان دارد. برخی مؤلفه‌های این ساختار شخصیتی مثل اقتدارطلبی، برتری‌طلبی، و خودتحمین‌گری، تا حدودی پیش‌بینی‌کننده‌ی ارزش خود و کاملاً بی‌ارتباط با نابه‌هنگاری‌های روانی اند، اما برخی دیگر مانند بهره‌کشی و احساس محق بودن، پیش‌بینی‌کننده‌ی مشکلاتی روانی همچون افسردگی و اضطراب به شمار می‌آیند؛ بنا بر این، خودشیفتگی افراطی، یک اختلال شخصیت شمرده می‌شود که به صورت یک الگوی فراگیر، شامل خودبزرگ‌بینی (در خیال و عمل)، نیاز به تحسین، و فقدان قدرت هم‌دلی نمایان می‌شود.

معیارهای تشخیص اختلال شخصیت خودشیفته<sup>۶</sup> در DSM-III<sup>۷</sup> و DSM-IV-TR<sup>۸</sup>، تقریباً مشابه است؛ اما در DSM-III، بر انتقادناپذیری و مشغولیت ذهنی افراد با حسادت، و در DSM-IV-TR، بر رفتارها یا نگرش‌های تکبرآمیز و خودخواهانه، و عمل حسادت ورزیدن تأکید شده‌است؛ علاوه بر این، در DSM-III، فرد مبتلا مشکلات‌اش را منحصر به فرد می‌داند، در حالی که در DSM-IV-TR، خودش را بی‌همتا و منحصر به فرد می‌داند.

<sup>۱</sup> به معنای نرگس Narcissus

<sup>۲</sup> Narcissism

<sup>۳</sup> Freud, Sigmund (1856-1939)

<sup>۴</sup> Kohut, Heinz (1913-1981)

<sup>۵</sup> Kernberg, Otto (1928-)

<sup>۶</sup> Narcissistic

<sup>۷</sup> Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders III (1980)

<sup>۸</sup> Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders IV, Text Revision (2000)



ویژگی‌های اختلال شخصیت خودشیفته عبارت است از:

- ۱- پاسخ‌گویی به انتقاد با خشم، شرم، و یا تمسخر (تنها در DSM-III)؛
- ۲- بهره‌کشی در روابط بین‌شخصی؛
- ۳- احساس مبالغه‌آمیز اهمیت خود؛
- ۴- احساس درک نشدن و منحصر به فرد بودن مشکلات؛
- ۵- مشغولیت ذهنی با موفقیت، قدرت، زیبایی، و یا عشق نامحدود؛
- ۶- حس محق بودن؛
- ۷- نیاز پایدار به توجه و تحسین؛
- ۸- فقدان هم‌دلی؛
- ۹- مشغولیت ذهنی با احساس حسادت؛
- ۱۰- رفتارها یا نگرش‌های تکبرآمیز و خودخواهانه (تنها در DSM-IVTR).

گذشته از حالت افراطی خودشیفتگی، که در قالب یک اختلال طبقه‌بندی می‌شود، همه‌ی آدم‌ها کم و بیش دارای این خصیصه‌اند و هرچند رشد شخصیتی و سلامت بیش‌تر باعث نمود کم‌رنگ‌تر این پدیده می‌شود، اما به‌ندرت می‌توان کسی را یافت که به کلی از این خصیصه بری باشد (قربانی ۱۳۸۳).

در دنیای معاصر، شیوه‌های رفتار خودشیفته از رواج زیادی برخوردار است و جوامع مدرن معمولاً به خصیصه‌هایی مانند احساس خودبزرگ‌بینی، خودنمایی، محق بودن، بهره‌کشی در روابط بین‌شخصی، و فقدان هم‌دلی پر و بال می‌دهند (واتسون، تی‌لور، و موریس<sup>۱</sup> ۱۹۸۷)؛ برای مثال، گش<sup>۲</sup> (۱۹۷۹) ادعا می‌کند: «به نظر می‌رسد خودشیفتگی بهترین روش مقابله با تنش‌ها و اضطراب‌های زندگی مدرن است و بر همین اساس شرایط غالب اجتماعی منجر به بارز شدن خصوصیات خودشیفته— که در افراد مختلف به درجات گوناگون وجود دارد— می‌شود» (ص. ۱۵۰). گش این خصایص را همگانی می‌داند، اما برخی پژوهش‌گران خاطرنشان کرده‌اند آمادگی مردان و افرادی که دارای خصوصیات مردانه‌اند، برای بروز این ویژگی‌ها بیش‌تر است؛ مثلاً، علاوه بر اسلاتر<sup>۳</sup> (۱۹۷۵)، که ادعا کرد مردان «لیبیدیویشان را در افتخار، قدرت، کار، موفقیت‌ها، و اهداف خودشیفته صرف می‌کنند؛ تا جایی که از لحاظ احساسی فلج می‌شوند.» (ص. ۸۹)، اختر و تامسون<sup>۴</sup> (۱۹۸۲) نیز با مرور تشخیص اختلال شخصیت خودشیفته در DSMIII، مشاهده کردند بیش‌تر گزارش‌های موردی درباره‌ی این اختلال، به

<sup>1</sup> Watson, P. J., Donna Taylor, and Ronald J. Morris

<sup>2</sup> Lasch, Christopher

<sup>3</sup> Slater, Philip Elliot

<sup>4</sup> Akhtar, Salman, and James Anderson Thomson, Jr.

بیماران مرد اختصاص دارد. فیلیپسون<sup>۱</sup> (۱۹۸۵) هم در نتیجه‌گیری خود می‌گوید: «خودشیفتگی—هم به عنوان یک اختلال و هم به عنوان یک سازه‌ی شخصیتی—نوعی شیوه‌ی زیستن است، که اگر نگوییم کاملاً، می‌توان گفت عمده‌تاً تجربه‌ی مردانه است.» (ص. ۲۱۵) و بسیاری از منتقدان اجتماعی دیگر نیز ویژگی‌های مردانه، خودخواهی، بهره‌کشی، خودبزرگ‌بینی، و ویران‌گری را با هم مرتبط می‌دانند (لش ۱۹۸۴: ۲۴۸-۲۵۰ و ۲۹۸).

وجود این زمینه‌های نظری و یافته‌های پژوهشی، برخی پژوهش‌گران را بر آن داشت که به بررسی ارتباط بین خودشیفتگی و مردانگی بپردازند. یافته‌های واتسون، تی‌لور، و موریس (۱۹۸۷)، بیان‌گر این بود که مردان در مقیاس کلی «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته»<sup>۲</sup> (به عنوان بهترین و متداول‌ترین روش خودسنجی خودشیفتگی در افراد بهنجار)، در بهره‌کشی و احساس برتری، نمراتی بالاتر از زنان دارند و پژوهش‌های چانز، مورف، و ترنر<sup>۳</sup> (۱۹۹۸) نیز نشان می‌داد که مردان در مقیاس کلی «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته» و تمام زیرمقیاس‌های آن (رهبری-اقتدار؛ خودفرورفتگی-خودتحسین‌گری؛ بهره‌کشی-احساس محق بودن؛ و احساس برتری-غرور) نمراتی بالاتر از زنان را کسب می‌کنند.

در پژوهش‌های متعدد گزارش شده‌است جنسیت بیولوژیکی (زن یا مرد بودن)، تنها عامل، و حتا مهم‌ترین عامل سازش‌یافتگی جنسی نیست و این نقش‌های جنسی فرد است که تأثیری قاطع بر خصایص شخصیتی و سازگاری فرد دارد. در پژوهش‌های چند دهه‌ی اخیر درباره‌ی نقش جنسی، ادعا شده‌است رشد بهینه‌ی شخصیت، زمانی حاصل می‌شود که ترکیبی مناسب از ابعاد مثبتی که به صورت کلیشه‌ی به هر جنس نسبت داده‌می‌شود، در فرد تشکیل شود و بر خلاف این نظر رایج که مردانگی و زنانگی، دو سویه‌ی مخالف یک طیف اند، نظریه‌پردازان دریافته‌اند می‌توان افرادی را با ویژگی‌های زنانه و مردانه در نظر گرفت که در هر دو محور نقش جنسی، نمراتی بالا آورده و دارای انسجام روان‌شناختی اند (اسپنس، هلم‌ریخ، و استپ<sup>۴</sup> ۱۹۷۵). این دریافته‌ها، به ساخت مقیاس‌هایی مانند «پرسش‌نامه‌ی نقش جنسی بم»<sup>۵</sup> (بم<sup>۶</sup> ۱۹۷۴؛ ۱۹۷۷) و «پرسش‌نامه‌ی اسنادهای شخصی»<sup>۷</sup> (اسپنس، هلم‌ریخ، و استپ ۱۹۷۵) منجر شد که مقیاس‌های زنانگی و مردانگی سودمندی را برای طبقه‌بندی شرکت‌کنندگان در آزمون، به افراد دارای خصایص مردانه، زنانه، زنانه-مردانه، و بی‌تفاوت، فراهم کرده‌است. این فرض که ویژگی‌های زنانه-مردانه بهترین وضع را برای رشد و تکامل

<sup>۱</sup> Philipson, Ilene J.

<sup>۲</sup> Narcissistic Personality Inventory (NPI)

<sup>۳</sup> Tschanz, Brian T., Carolyn C. Morf, and Charles W. Turner

<sup>۴</sup> Spence, Janet T., Robert L. Helmreich, and Joy Stapp

<sup>۵</sup> Bem Sex Role Inventory (BSRI)

<sup>۶</sup> Bem, Sandra Lipsitz

<sup>۷</sup> Personal Attribute Questionnaire (PAQ)



فرد فراهم می‌آورد، نه تنها بر پایه‌ی این باور است که زنانگی و مردانگی، هر دو، دارای ابعاد و پی‌آمدهای مثبت اند، بلکه به این نیز اشاره دارد که هر کدام دارای الگوی مسئولیت‌ها و توانایی‌های منحصر به فردی اند که در کنار یک‌دیگر منجر به رشد بهینه می‌شوند و نسخه‌ی طولانی «پرسش‌نامه‌ی اسنادهای شخصی»، با بررسی شش ویژگی زیر، چنین خصیصه‌هایی را اندازه‌گیری می‌کند:

۱- ویژگی‌های مثبت مردانه (M): ویژگی‌هایی مثل استقلال، رقابت‌جویی، فعال بودن، و اطمینان به خود؛

۲- ویژگی‌های مثبت زنانه (F): مانند مهربانی، ایثارگری، و درک دیگران؛

۳- ویژگی‌های اجتماعی نامطلوب مردانه ( $M^-$ ): جنبه‌هایی از کارکرد روان‌شناختی که به صورت کلیشه‌ی مردانه تلقی شده و دربرگیرنده‌ی خصوصیات اجتماعی نامطلوب مانند غرور<sup>۱</sup>، لاف‌زنی<sup>۲</sup>، خودپرستی<sup>۳</sup>، حرص<sup>۴</sup>، دیکتاتوری<sup>۵</sup>، خرده‌گیری<sup>۶</sup>، و تخاصم<sup>۷</sup> است؛

۴- ویژگی‌های اجتماعی نامطلوب زنانه ( $F^-$ ): مانند بی‌دل‌و‌جراتی<sup>۸</sup>، خدمت‌کارمآبی<sup>۹</sup>، و ساده‌لوحی<sup>۱۰</sup>؛

۵- پرخاش‌گری کلامی-منفعل ( $F_{VA}^-$ ): هم‌چون شکوه‌گری<sup>۱۱</sup>، نالان بودن<sup>۱۲</sup>، و ایرادگیری<sup>۱۳</sup>، که معمولاً ویژگی‌هایی زنانه فرض می‌شوند؛

۶- ویژگی‌های دوسویه‌ی مردانه-زنانه (M-F): صفاتی که برای مردان، مطلوب، و برای زنان، نامطلوب شمرده می‌شود.

با استفاده از «پرسش‌نامه‌ی اسنادهای شخصی»، مشخص می‌شود سطوح بالای مردانگی بر ضد بروز خصوصیات نامطلوب زنانه عمل می‌کند و به همین ترتیب سطوح بالای زنانگی نیز باعث کاهش ویژگی‌های منفی مردانه می‌شود؛ بنابراین این می‌توان نتیجه گرفت ترکیب سطوح بالای زنانگی و مردانگی در یک فرد، منجر به سالم‌ترین سازمان شخصیتی در نقش‌های جنسیتی می‌شود (اسپنس، هلم‌ریخ، و هولاهان<sup>۱۴</sup> ۱۹۷۹). البته باید توجه داشت که «پرسش‌نامه اسنادهای شخصی» ممکن است در فرهنگ‌ها و حیطه‌های جغرافیایی

<sup>1</sup> Arrogance

<sup>2</sup> Boastfulness

<sup>3</sup> Egotism

<sup>4</sup> Greed

<sup>5</sup> Dictatorship

<sup>6</sup> Cynicism

<sup>7</sup> Hostility

<sup>8</sup> Spinelessness

<sup>9</sup> Servility

<sup>10</sup> Being Gullible

<sup>11</sup> Whiny

<sup>12</sup> Complaining

<sup>13</sup> Fussy

<sup>14</sup> Spence, Janet T., Robert L. Helmreich, and Carole K. Holahan

تا حدودی متفاوت باشد و نیز نتواند ساخت‌های جهان‌شمول و عام زنانگی و مردانگی را اندازه‌گیری کند.

پژوهش‌های گوناگونی که در مورد ارتباط بین نقش‌های جنسی و خودشیفتگی صورت گرفته، نشان‌دهنده تفاوت نقش‌های مختلف در نمرات زیرمقیاس‌ها و مقیاس کلی «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته» است؛ برای مثال واتسون، بیدرمن، و بوید<sup>۱</sup> (۱۹۸۹) نشان دادند جنبه‌های مطلوب مردانگی با جنبه‌های سالم خودبزرگ‌بینی، مانند اقتدار-رهبری، در ارتباط است و جنبه‌های نامطلوب مردانگی با کارکرد ناسالم خودشیفتگی، یعنی بهره‌کشی-احساس محقق بودن. همچنین، جنبه‌های مطلوب زنانگی، از خودبزرگ‌بینی رشدنیافته و ناسالم، یعنی بهره‌کشی-احساس محقق بودن جلوگیری می‌کند، اما جنبه‌های نامطلوب آن، در رشد جنبه‌های سالم خودبزرگ‌بینی، که موجب کارکرد پهنه می‌شود، اختلال ایجاد می‌کند. در پژوهشی دیگر، واتسون، تی‌لور، و موریس (۱۹۸۷) دریافته‌اند افراد دارای ویژگی‌های مردانه، از جنبه‌های سالم خودشیفتگی، که با کارکرد سازش‌یافته در ارتباط اند، بیش‌تر برخوردارند و افراد دارای ویژگی‌های زنانه، کم‌تر به ویژگی‌های ناسالم خودشیفتگی، مانند بهره‌کشی، مبتلا می‌شوند (زیرا مراقبت از دیگران و جمع‌گرایی، که بیش‌تر جزو ویژگی‌های زنان است، با بهره‌کشی هم‌خوانی ندارد)؛ اما افراد دارای ویژگی‌های زنانه-مردانه توانستند، مطابق فرضیه‌ی اولیه و به صورت قاطع، سالم‌ترین کارکرد را نشان دهند.

در این پژوهش سعی شد تا ارتباط رفتارهای خودشیفته و نقش‌های جنسیتی، در جامعه‌ی نوجوانان دختر ایرانی و در قالب فرضیه‌های زیر بررسی شود:

۱- ویژگی‌های مردانه ارتباطی قوی و مستقیم با خودشیفتگی و زیرمقیاس‌های سالم و ناسالم آن دارند.

۲- ویژگی‌های زنانه ارتباط کم‌تری با خودشیفتگی و زیرمقیاس‌های آن دارند.

۳- ویژگی‌های زنانه-مردانه (ابعاد مثبت زنانگی و ابعاد مثبت مردانگی)، سالم‌ترین

کارکرد را دارند.

این فرضیه‌ها بر پایه‌ی «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته»، که بیش‌تر ابعاد خودبزرگ‌منشانه‌ی<sup>۲</sup> خودشیفتگی را می‌سنجد، صورت گرفته‌است. بر اساس مدل کهوت، خود<sup>۳</sup>، به شکل یک ساختار دو سویه‌ی شامل بزرگ‌منشی<sup>۴</sup> و آرمانی‌سازی<sup>۵</sup> است، که در طول فرآیند رشد مناسب، گرایش‌های بزرگ‌منشی، به بلندپروازی بالغانه و گرایش‌های آرمانی‌سازی،

<sup>1</sup> Watson, P. J., Michael D. Biderman, and Carolyn Boyd

<sup>2</sup> Grandiose Dimension of Self

<sup>3</sup> Self

<sup>4</sup> Grandiosity

<sup>5</sup> Idealization



به نظام ارزشی پایدار فرد تبدیل می‌شود. برخی پژوهش‌گران، این دو سویه‌ی خودشیفتگی را مطابق با ابعاد مردانه و زنانه‌ی خودشیفتگی می‌دانند و از آن‌جا که پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته، بیش‌تر سویه‌ی بزرگ‌منشی و یا جنبه‌ی مردانه‌ی خودشیفتگی را می‌سنجد (قربانی ۱۳۸۳)، انتظار می‌رود با ویژگی‌های مردانه ارتباطی قوی‌تر داشته‌باشد.

مهم‌ترین دلیل برای این که آزمودنی‌های پژوهش حاضر را دختران نوجوان ایرانی تشکیل می‌دهند، بررسی نقش‌های جنسیتی و چه‌گونگی تبلور و بروز این نقش‌ها در دخترانی است که به دلیل زندگی در جامعه‌ی در حال توسعه، شیوه‌ی شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی در آن‌ها، از یک سو در معرض ارزش‌های سنتی جمع‌گرایانه قرار دارد و از سوی دیگر در معرض ارزش‌های مدرن فردگرایانه (قربانی و هم‌کاران<sup>۱</sup> ۲۰۰۳). دلیل دوم این انتخاب، دریافت شکل ارتباطی نقش‌های جنسیتی با خودشیفتگی (به عنوان خصیصه‌ی که از یک سو با کارکرد سازش‌یافته در ارتباط است و از سوی دیگر جنبه‌هایی ناسالم دارد)، و بررسی نقش آن‌ها در سلامت روان دختران نوجوان است. علت نهایی نیز به این موضوع مربوط است که نوجوانی، دوره‌ی حرکت به سوی بلوغ شخصیتی است و از این روی، شناخت خودشیفتگی در این مقطع زمانی و بررسی شیوه‌ی ارتباط آن با نقش‌های جنسی و سازش‌یافتگی، می‌تواند در کنار پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی خودشیفتگی در سایر مقاطع سنی صورت می‌گیرد، به شناخت ساخت خودشیفتگی در فرهنگ ایرانی کمک کند. بر اساس یافته‌ها، ماهیت خودشیفتگی در جامعه‌ی ایران، متفاوت از فرهنگ غرب است (قربانی و واتسون ۱۳۸۵) و نیاز به پژوهش‌های بیش‌تر در زمینه‌ی خودشیفتگی و ارتباط آن با سایر مؤلفه‌های روانی در جامعه‌ی ایران مشهود است.

## روش

### آزمودنی‌ها

آزمودنی‌ها ۱۴۷ دانش‌آموز دختر دبیرستانی بودند که با میانگین سنی ۱۶/۳۴ و انحراف معیار ۰/۹، به صورت داوطلبانه در این پژوهش شرکت کردند. دبیرستان آن‌ها، دبیرستانی نمونه‌ی دولتی واقع در منطقه‌ی ۱۰ آموزش و پرورش بود که برای ورود به آن شرط معدل و امتحان ورودی وجود دارد.

<sup>1</sup> Ghorbani, Nima, Mark N. Bing, P. J. Watson, H. Kristl Davison, and Daniel L. LeBreton

## مقیاس‌ها

«پرسش‌نامه‌ی اسنادهای شخصی (PAQ)» (اسپنس، هلم‌ریخ، و استپ ۱۹۷۵) برای طبقه‌بندی آزمودنی‌ها به زنانه، مردانه، زنانه-مردانه، و بی‌تفاوت به کار رفت. این پرسش‌نامه دارای ۴۰ ماده است که در هر ماده، دو ویژگی در دو سر طیفی قرار دارند که فرد باید از بین گزینه‌های الف تا ه پاسخ خود را مشخص سازد. ترجمه‌ی این پرسش‌نامه از انگلیسی به فارسی به وسیله‌ی نویسندگان صورت گرفت و سپس فردی مستقل، که نقشی در پژوهش نداشت، ماده‌ها را دوباره به انگلیسی برگرداند. پس از این مرحله، تفاوت‌های معنادار بین متن اصلی و متن برگردانده‌شده به انگلیسی، مورد بررسی قرار گرفت و از طریق بازبینی و اصلاح متن فارسی، اشکالات آن رفع شد.

برای سنجیدن خودشیفتگی و زیرمقیاس‌های آن، از «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته (NPI)» (راسکین و هال<sup>۱</sup> ۱۹۸۱) استفاده شد. این پرسش‌نامه، که برای اندازه‌گیری خصوصیات که در DSM-III مشخص‌کننده‌ی خودشیفتگی اند طراحی شده‌است، ۴۰ ماده دارد و برای ترجمه‌ی آن به فارسی از همان روند گفته‌شده برای پرسش‌نامه‌ی اسنادهای شخصی استفاده شده‌است. اعتبار آن را نیز هم‌بستگی با طیف وسیعی از متغیرها تأیید کرده‌است (امونز<sup>۲</sup> ۱۹۸۱؛ اوترباخ<sup>۳</sup> ۱۹۸۴؛ پری‌فیترا و رایان<sup>۴</sup> ۱۹۸۴؛ واتسون، هود، و موریس<sup>۵</sup> ۱۹۸۴؛ بیسکاردی و شیل<sup>۶</sup> ۱۹۸۵). «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته» از هفت زیرمقیاس اقتدار<sup>۷</sup>، خودنمایی<sup>۸</sup>، احساس برتری<sup>۹</sup>، احساس محق بودن<sup>۱۰</sup>، بهره‌کشی<sup>۱۱</sup> در روابط بین‌فردی، خودبستگی<sup>۱۲</sup>، و غرور<sup>۱۳</sup> تشکیل شده و پژوهش‌ها نشان داده‌اند دو مورد احساس محق بودن و بهره‌کشی، با کارکرد ناسالم، و سایر زیرمقیاس‌ها، به‌ویژه اقتدار و خودبستگی، با کارکرد انطباقی در ارتباط اند (واتسون و هم‌کاران<sup>۱۴</sup> ۱۹۸۴؛ واتسون و هم‌کاران<sup>۱۵</sup> ۱۹۸۸).

برای ارزیابی کارکرد سازش‌یافته، از مقیاس‌های «ارزش خود»<sup>۱۶</sup> روزن‌برگ<sup>۱۷</sup> (۱۹۶۵) و «هم‌دلی»<sup>۱۸</sup> نی‌ویس<sup>۱۹</sup> (۱۹۸۳b) استفاده شد. ترجمه‌ی فارسی این دو مقیاس در پژوهش‌های

<sup>1</sup> Raskin, Robert, and Calvin S. Hall

<sup>2</sup> Emmons, Robert A.

<sup>3</sup> Auerbach, John S.

<sup>4</sup> Prifflera, Aurelio, and Joseph J. Ryan

<sup>5</sup> Watson, P. J., Ralph W. Hood, Jr., and Ronald J. Morris

<sup>6</sup> Biscardi, David, and Thomas Schill

<sup>7</sup> Authority

<sup>8</sup> Exhibitionism

<sup>9</sup> Superiority

<sup>10</sup> Entitlement

<sup>11</sup> Exploitativeness

<sup>12</sup> Self-Sufficiency

<sup>13</sup> Vanity

<sup>14</sup> Watson, P. J., Stephanie D. Grisham, Marjorie V. Trotter, and Michael D. Biderman

<sup>15</sup> Watson, P. J., Ralph W. Hood, Jr., Shelly G. Foster, and Ronald J. Morris

<sup>16</sup> Self-Esteem

<sup>17</sup> Rosenberg, Morris

<sup>18</sup> Empathy

<sup>19</sup> Davis, Mark H.





قبلی به کار رفته‌است (برای نمونه، قربانی و هم‌کاران<sup>۱</sup> ۲۰۰۲؛ قربانی و هم‌کاران ۲۰۰۳). مقیاس ارزش خود، از ۱۰ ماده تشکیل شده، که آزمودنی می‌تواند به هر یک از ماده‌ها، از صفر (کاملاً مخالف) تا چهار (کاملاً موافق) نمره دهد.

سه نشان‌گر هم‌دلی بر اساس فهرست واکنش‌های بین‌فردی (دی‌ویس ۱۹۸۳a) به کار رفته‌اند، که مقیاس دغدغه‌ی هم‌دلانه<sup>۲</sup> نشان‌دهنده‌ی پاسخ‌دهی احساسی نسبت به نیازهای دیگران است. توانایی دیدگاه‌پذیری<sup>۳</sup>، شامل توانایی شناختی دیدن مسائل از دیدگاه فردی دیگر است و چون حساسیت بین‌شخصی می‌تواند منجر به نوعی ناراحتی عاطفی در پاسخ به شرایط ناگوار دیگران شود، این موضوع به وسیله‌ی مقیاس آشفستگی شخصی<sup>۴</sup> سنجیده می‌شود.

از بین این سه، دو مقیاس اول با کارکرد سازگارانه ارتباطی مستقیم دارند و آلفای مقیاس‌های «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته»، نقش‌های جنسیتی، ارزش خود، و آشفستگی شخصی، قابل قبول بوده و در جدول ۱ منعکس شده‌اند.

جدول ۱- ویژگی‌های مقیاس‌های به‌کاربرده‌شده

مقیاس	میانگین	انحراف معیار	آلفای کرون‌باخ
سن	۱۶٫۳۴	۰٫۹۰	—
ویژگی‌های مطلوب مردانه	۲٫۰۹	۰٫۵۶	۰٫۷۵
ویژگی‌های نامطلوب مردانه	۱٫۳۰	۰٫۶۶	۰٫۶۵
پرخاش‌گری منفعل-کلامی زنانه	۱٫۹۲	۰٫۷۲	۰٫۵۴
ویژگی اجتماعی نامطلوب زنانه	۱٫۴۳	۰٫۷۱	۰٫۵۰
ویژگی‌های مطلوب زنانه	۲٫۵۱	۰٫۰۵	۰٫۷۶
پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته	۰٫۴۱	۰٫۱۵	۰٫۷۷
اقتدار	۰٫۵۵	۰٫۲۴	۰٫۷۰
خودنمایی	۰٫۴۱	۰٫۲۳	۰٫۴۰
احساس برتری	۰٫۴۲	۰٫۲۷	۰٫۵۰
احساس محق بودن	۰٫۴۷	۰٫۲۴	۰٫۴۲
بهره‌کنشی	۰٫۲۵	۰٫۲۲	۰٫۴۰
خودبستگی	۰٫۲۷	۰٫۲۳	۰٫۵۰
غرور	۰٫۴۶	۰٫۳۰	۰٫۵۲
ارزش خود	۲٫۷۱	۰٫۷۰	۰٫۷۴
آشفستگی شخصی	۱٫۸۷	۰٫۷۱	۰٫۶۴
دیدگاه‌پذیری	۲٫۳۶	۰٫۵۹	۰٫۵۱
دغدغه‌ی هم‌دلانه	۲٫۹۹	۰٫۶۳	۰٫۶۰

<sup>1</sup> Ghorbani, Nima, Mark N. Bing, P. J. Watson, H. Kirstl Davison, and Dan A. Mack

<sup>2</sup> Empathic Concern

<sup>3</sup> Perspective Taking

<sup>4</sup> Personal Distress

باید توجه داشت که آلفای زیرمقیاس‌های «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته»، معمولاً پایین است و این امر به سبب اندکی تعداد مواد این زیرمقیاس‌ها است؛ افزون بر این، مقیاس‌های دغدغه‌ی هم‌دلانه و دیدگاه‌پذیری نیز از آلفای بالا برخوردار نبودند و بر این اساس یافته‌های آن‌ها باید با احتیاط تفسیر شوند.

### روش اجرا

پرسش‌نامه‌ها در کلاس درس و به صورت گروهی اجرا و تکمیل شدند. زمانی که افراد «پرسش‌نامه‌ی اسنادهای شخصی» را کامل کردند، با توجه به میانه‌ی نمره‌ها، به چهار گروه مردانه (بالتر از میانه در نمره‌ی مردانگی)، زنانه (بالتر از میانه در نمره‌ی زنانگی)، دارای ویژگی‌های زنانه-مردانه (بالتر از میانه در هر دو نمره)، و بی‌تفاوت (پایین‌تر از میانه در هر دو نمره) تقسیم شدند. میانه برای مردانگی، ۲/۰۷ و برای زنانگی، ۲/۴۳ بود. ۳۳ نفر از آزمودنی‌ها با ویژگی‌های زنانه-مردانه، ۴۵ نفر زنانه، ۴۳ نفر مردانه، و ۲۶ نفر بی‌تفاوت بودند، که پس از محاسبه‌ی هم‌بستگی این گروه‌ها با خودشیفتگی، ارزش خود، و هم‌دلی، برای کنترل تأثیر ویژگی‌های نامطلوب مردانه و ویژگی‌های نامطلوب زنانه، هم‌بستگی تفکیکی نیز محاسبه شد و برای بررسی ارتباط بین نقش‌های جنسی با سازش‌یافتگی و خودشیفتگی هم، از طریق تحلیل واریانس چندگانه، مقایسه‌ی بین میانگین‌ها صورت گرفت.

### یافته‌های پژوهش

«پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته» و زیرمقیاس‌های اقتدار، احساس برتری، خودبستگی، و غرور، همگی با ارزش خود ارتباط مستقیم داشتند و از طرف دیگر این پرسش‌نامه به همراه زیرمقیاس‌های اقتدار، احساس محق بودن و خودبستگی، با آشفتگی شخصی ارتباط معکوس داشت. بهره‌کشی و احساس محق بودن با ارزش خود ارتباطی نداشت ولی هم‌بستگی منفی غیرمعناداری با دغدغه‌ی هم‌دلانه و دیدگاه‌پذیری داشت (جدول ۲).

مردانگی نیز به طور کلی با نمره‌ی «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته» و زیرمقیاس‌های اقتدار، خودبستگی، بهره‌کشی، و مقیاس ارزش خود ارتباط مستقیم، و با مقیاس‌های دغدغه‌ی هم‌دلانه و آشفتگی شخصی ارتباط معکوس داشت.

زنانگی با نمره‌ی کلی «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته» و زیرمقیاس‌های اقتدار، خودبستگی، و احساس محق بودن، ارتباطی معکوس، و با دغدغه‌ی هم‌دلانه و آشفتگی شخصی، ارتباطی مستقیم داشت.



جدول ۲- جدول همبستگی مقیاس‌های «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته»،  
ارزش خود، هم‌دلی، و نقش‌های جنسی

مقیاس	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱ زنانگی-مردانگی																
۲ زنانگی	۰.۳۵**															
۳ مردانگی	-۰.۳۴**	-۰.۳۲**														
۴ بی تفاوتی	-۰.۳۴**	-۰.۲۹**	-۰.۲۹**													
۵ NPI	۰.۱۵	-۰.۲۱**	-۰.۲۲**	-۰.۱۸*												
۶ اقتدار	۰.۳۳**	-۰.۳۳**	-۰.۳۷**	-۰.۲۰*	-۰.۲۱**											
۷ خودنمایی	۰.۰۵	-۰.۰۸	-۰.۰۳	-۰.۰۵	-۰.۰۵	-۰.۲۵*										
۸ احساس برتری	۰.۰۸	-۰.۰۴	۰.۰۴	-۰.۰۸	-۰.۰۸	-۰.۰۶*	-۰.۲۶**									
۹ احساس محق بودن	۰.۱۷	-۰.۲۱**	۰.۰۴	-۰.۰۲	-۰.۰۲	-۰.۰۲	-۰.۰۲	-۰.۲۸**								
۱۰ بهره‌کشی	-۰.۰۰	-۰.۰۴	۰.۱۷*	-۰.۰۱۵	-۰.۰۱۵	-۰.۰۱۵	-۰.۰۱۵	-۰.۰۱۵	-۰.۲۸**							
۱۱ خودبستگی	۰.۱۲	-۰.۱۹	۰.۳۱	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**						
۱۲ غرور	۰.۰۰	-۰.۰۷	۰.۰۶	-۰.۰۰	-۰.۰۰	-۰.۰۰	-۰.۰۰	-۰.۰۰	-۰.۰۰	-۰.۰۰	-۰.۰۰					
۱۳ ارزش خود	۰.۲۰*	-۰.۱۸	۰.۲۶**	-۰.۲۰*	-۰.۲۰*	-۰.۲۰*	-۰.۲۰*	-۰.۲۰*	-۰.۲۰*	-۰.۲۰*	-۰.۲۰*	-۰.۲۰*				
۱۴ آشفتنگی شخصی	-۰.۲۱*	۰.۳۷**	-۰.۳۰**	-۰.۳۰**	-۰.۳۰**	-۰.۳۰**	-۰.۳۰**	-۰.۳۰**	-۰.۳۰**	-۰.۳۰**	-۰.۳۰**	-۰.۳۰**	-۰.۳۰**			
۱۵ دیدگاه‌پذیری	۰.۱۸*	-۰.۰۶	۰.۰۶	-۰.۰۰	-۰.۰۰	-۰.۰۰	-۰.۰۰	-۰.۰۰	-۰.۰۰	-۰.۰۰	-۰.۰۰	-۰.۰۰	-۰.۰۰	-۰.۰۰		
۱۶ دغدغه‌ی هم‌دلانه	۰.۰۴	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**	-۰.۲۸**

\* همبستگی‌ها با  $p < 0.05$  معنادار است  
\*\* همبستگی‌ها با  $p < 0.001$  معنادار است

ویژگی‌های زنانه-مردانه از یک طرف با زیرمقیاس سازگار-اقتدار و زیرمقیاس ناسازگار-احساس محق بودن، و از طرف دیگر با ارزش خود و دیدگاه‌پذیری، هم‌بستگی مثبت، و با آشفته‌گی شخصی ارتباطی معکوس داشت.

بی‌تفاوت بودن با «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته»، اقتدار، خودبستگی، و ارزش خود، ارتباطی معکوس را نشان داد (جدول ۲).

برای کنترل اثر ویژگی‌های نامطلوب مردانه، جهت‌گیری اجتماعی نامطلوب زنانه و پرخاش‌گری کلامی-منفعل بر روی زنانگی و مردانگی، مجدداً با تفکیک این موارد، هم‌بستگی‌های بالا تکرار شد، اما نتایج، تغییری قابل توجه نداشتند (جدول ۳).

جدول ۳- هم‌بستگی تفکیکی میان احساس محق بودن و بهره‌کشی با مؤلفه‌های سلامت روان با کنترل مؤلفه‌های اقتدار، احساس برتری، و خودبستگی

مقیاس	ارزش خود	دغدغه‌ی هم‌دلانه	دیدگاه‌پذیری	آشفته‌گی شخصی
احساس محق بودن	-۰/۰۹	-۰/۰۵	-۰/۱۰	۰/۰۲
احساس بهره‌کشی	۰/۰۰	-۰/۰۱	۰/۰۷	-۰/۰۳

\* هم‌بستگی‌ها با  $p < ۰/۰۵$  معنادار است  
\*\* هم‌بستگی‌ها با  $p < ۰/۰۰۱$  معنادار است

برای کنترل اثرات خودشیفتگی سازش‌یافته در ارتباط بین مؤلفه‌های سازش‌نیافته خودشیفتگی و مقیاس‌های سلامت روان مجدداً با کنترل این مؤلفه‌ها هم‌بستگی تفکیکی محاسبه شد اما نتایج تغییر قابل ذکری نکردند (جدول ۴).

جدول ۴- هم‌بستگی تفکیکی میان اقتدار، احساس برتری، و خودبستگی با مؤلفه‌های سلامت روان با کنترل مؤلفه‌های احساس محق بودن و بهره‌کشی

مقیاس	ارزش خود	دغدغه‌ی هم‌دلانه	دیدگاه‌پذیری	آشفته‌گی شخصی
اقتدار	۰/۳۹*	-۰/۱۲	۰/۰۵	-۰/۴۳*
احساس برتری	۰/۱۱	-۰/۰۵	-۰/۰۷	-۰/۰۳
خودبستگی	-۰/۳۱*	-۰/۰۱	۰/۰۲	۰/۲۶*

\* هم‌بستگی‌ها با  $p < ۰/۰۵$  معنادار است  
\*\* هم‌بستگی‌ها با  $p < ۰/۰۰۱$  معنادار است

برای بررسی ارتباط بین نقش‌های جنسی با خودشیفتگی و مؤلفه‌های سلامت روان نیز از روش تحلیل واریانس چندگانه استفاده شد و نتایج نشان دادند که بین مؤلفه‌های ارزش خود، دغدغه‌ی هم‌دلانه، آشفته‌گی شخصی، و خودشیفتگی، در نقش‌های جنسی چهارگانه تفاوت وجود دارد (جدول ۵).



جدول ۵- جدول تحلیل واریانس چندگانه برای نقش‌های جنسی و مؤلفه‌های سلامت روان

ویژگی مقیاس	زنانه-مردانه		زنانه		مردانه		بی تفاوت		F	معناداری
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار		
ارزش خود	۲/۹۹	۰/۵۰	۲/۴۷	۰/۵۹	۲/۹۹	۰/۵۸	۲/۳۱	۱/۰۴	۱۰/۴۶	۰/۰۰
دغدغه‌ی هم‌دلانه	۳/۰۲	۰/۶۵	۳/۲۷	۰/۵۲	۲/۷۲	۰/۶۷	۲/۸۳	۰/۵۶	۶/۴۱	۰/۰۰
دیدگاه‌پذیری	۲/۵۳	۰/۶۱	۲/۴۲	۰/۵۹	۲/۲۹	۰/۵۶	۲/۱۴	۰/۵۹	۲/۶۷	۰/۰۵
آشفته‌گی شخصی	۱/۵۸	۰/۵۸	۲/۲۹	۰/۵۶	۱/۵۳	۰/۶۸	۲/۰۱	۰/۷۶	۱۲/۸۶	۰/۰۰
NPI	۰/۴۶	۰/۱۳	۰/۱۶	۰/۳۷	۰/۴۷	۰/۱۶	۰/۳۵	۰/۱۲	۶/۱۴	۰/۰۰

آزمون توکی مشخص ساخت که اختلاف میانگین در مقیاس ارزش خود، ناشی از اختلاف بین میانگین‌های زنانه-مردانه با زنانه ( $F = ۰/۴۶$  و  $p < ۰/۰۱$ )، زنانه-مردانه با بی تفاوت ( $F = ۰/۷۲$  و  $p < ۰/۰۰$ )، زنانه با مردانه ( $F = -۰/۴۸$  و  $p < ۰/۰۰$ )، و مردانه با بی تفاوت ( $F = ۰/۷۵$  و  $p < ۰/۰۰$ ) بود. اختلاف میانگین در دغدغه‌ی هم‌دلانه، ناشی از اختلاف میانگین بین گروه‌های زنانه با مردانه ( $F = ۰/۵۵$  و  $p < ۰/۰۰$ ) بود. اختلاف میانگین در آشفته‌گی شخصی ناشی از اختلاف میانگین بین گروه‌های زنانه-مردانه با زنانه ( $F = -۰/۶۸$  و  $p < ۰/۰۰$ )، زنانه-مردانه با بی تفاوت ( $F = -۰/۴۹$  و  $p < ۰/۰۰$ )، زنانه با مردانه ( $F = ۰/۷۳$  و  $p < ۰/۰۰$ )، و مردانه با بی تفاوت ( $F = -۰/۵۴$  و  $p < ۰/۰۰$ ) بود. اختلاف میانگین در مقیاس کلی خودشیفتگی نیز ناشی از اختلاف میانگین بین گروه‌های زنانه-مردانه با زنانه ( $F = ۰/۰۹$  و  $p < ۰/۰۰۳$ )، زنانه-مردانه با بی تفاوت ( $F = ۰/۱۰$ ) و زنانه با مردانه ( $F = -۰/۱۰$  و  $p < ۰/۰۰$ )، و مردانه با بی تفاوت ( $F = ۰/۱۱$ ) و  $p < ۰/۰۱$  بود.

## بحث

هدف این پژوهش، بررسی نقش‌های جنسی و کارکرد آن‌ها در دختران نوجوان ایرانی است، به همراه مطالعه‌ی خودشیفتگی به عنوان ساختاری پیچیده و چندوجهی از شخصیت، که در فرآیند رشد ارزش خود بالغانه از اهمیتی خاص برخوردار است، و ارتباط میان این دو.

به طور کلی با توجه به وضعیت خاص دختران ایرانی و وجود تعارض بین ویژگی‌های سنتی و مظاهر توسعه‌ی جامعه، بررسی ویژگی‌های یادشده در این دختران ارزشی اساسی دارد و بدیهی است که در مطالعات آتی در زمینه‌ی خودشیفتگی، نوجوانان پسر ایرانی نیز باید مورد بررسی قرار گیرند تا تصویری منسجم‌تر از وضعیت خودشیفتگی در نوجوانان ایرانی به دست آید.

در بررسی مقیاس خودشیفتگی و مؤلفه‌های آن، «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته»، به صورت کلی، و زیرمقیاس‌های اقتدار، احساس برتری، خودبسندگی، و غرور به صورت کارکردهای سازش‌یافته ظاهر شدند. از سوی دیگر، بهره‌کشی و احساس محق بودن، اگرچه با ارزش خود ارتباطی نداشتند، اما کارکردهای ناسازگارانه‌ی آن‌ها، که در پژوهش‌های دیگر به خوبی مشهود بود، در این پژوهش نمایان نشد؛ حتی کنترل اثر اقتدار، خودبسندگی، و برتری نیز نتوانست ارتباط معکوس مورد انتظار بین بهره‌کشی و محق بودن از یک سو و نشان‌گرهای سلامت روان، یعنی ارزش خود و هم‌دلی را از سوی دیگر نشان دهد. این موضوع شاید با سن آزمودنی‌های ما، که هنوز نوجوانی را پشت سر نگذاشته‌اند مرتبط بوده، انعکاسی از برش تحولی آن‌ها در گذار از خودشیفتگی ناسالم به ارزش خود باشد.

در خصوص اثرات نقش‌های جنسی، نتایج تا حدودی فرضیه‌ها را تأیید کردند اما تا حدودی نیز با فرضیه‌ها و یافته‌های قبلی ما متفاوت بودند. به طور کلی داده‌ها نشان دادند ویژگی‌های مردانه با مقیاس کلی خودشیفتگی و با برخی از زیرمقیاس‌های آن مثل اقتدار و خودبسندگی، که کارکرد نسبتاً سازش‌یافته‌ی دارند، ارتباطی مستقیم دارد. این نتایج و ارتباط بین مردانگی و ارزش خود، همگی نشان‌دهنده‌ی این موضوع اند که این نقش جنسی تا حدودی پیش‌بینی‌کننده‌ی کارکرد سالم شخصیت در بین نوجوانان دختر است، اما ارتباط این نقش با جنبه‌ی ناسالم خودشیفتگی، یعنی بهره‌کشی، و هم‌بستگی منفی آن با دغدغه‌ی هم‌دلانه، نشان‌دهنده‌ی جنبه‌های سازش‌نیافته‌ی آن است. از طرف دیگر ویژگی‌های زنانه با خودشیفتگی به صورت کلی و زیرمقیاس‌های اقتدار و خودبسندگی، ارتباطی معکوس دارد. این یافته با مطالعات پژوهش‌گران دیگر، از جمله واتسون، تی‌لور، و موریس (۱۹۸۷) و واتسون، بیلرمن، و بوید (۱۹۸۹) متفاوت است. زنانگی با ارزش خود نیز ارتباطی معکوس داشت و این امر با یافته‌های واتسون، تی‌لور، و موریس (۱۹۸۷) و واتسون، بیلرمن، و بوید (۱۹۸۹) تفاوتی قابل توجه دارد. در یافته‌های پژوهش‌گران قبل، اگرچه ارتباط بین مردانگی و این مقیاس‌ها تفاوتی معنادار با ارتباط زنانگی با آن‌ها دارد، اما زنانگی نیز ارتباطی مستقیم با «پرسش‌نامه‌ی شخصیت خودشیفته» و ارزش خود دارد و در نتیجه دارای کارکردی سازش‌یافته است؛ در حالی که نتایج این پژوهش نشان‌دهنده‌ی سازش‌نیافته بودن زنانگی در نوجوانان دختر مورد بررسی ما است؛ هرچند که ارتباط منفی زنانگی با احساس محق بودن، و هم‌بستگی مثبت آن با دغدغه‌ی هم‌دلانه، نشان‌دهنده‌ی جنبه‌های مثبت زنانگی در آزمودنی‌ها است. نکته‌ی قابل توجه دیگر در این پژوهش، مطابقت کارکرد نقش جنسی زنانگی با کلیشه‌های رایج سنتی درباره‌ی زنان است؛ کلیشه‌هایی که زنان را از



طرفی موجوداتی ضعیف، وابسته، و خودکم‌بین می‌پندارد و از طرف دیگر عواطف و توانایی‌هایی از قبیل هم‌دلی را مختص آنان می‌داند.

ویژگی‌های زنانه-مردانه از این جهت که با زیرمقیاس سازگارانه-اقتدار ارتباط دارد و با بهره‌کشی بی‌ارتباط است، از هر دو نقش زنانه و مردانه سالم‌تر است؛ هم‌چنین این نقش بدین جهت که هم با ارزش خود و هم با دیدگاه‌پذیری هم‌بستگی مثبت نشان داد، سالم‌ترین کارکرد را در بین نقش‌های جنسی متجلی ساخته‌است؛ هرچند که ارتباط آن با احساس محق بودن اجازه نمی‌دهد آن را نقشی کاملاً سالم بدانیم.

نتایج این پژوهش تا حدی نتایج قبلی را تأیید کردند، اما تفاوت‌هایی که به‌خصوص با توجه به ارزش‌های سنتی جمع‌گرای ایران در مورد اثرات زنانگی وجود دارد، تأمل و بررسی بیشتری را می‌طلبد؛ زیرا در جوامع سنتی، داشتن ارزش خود از خصیصه‌های مردانه محسوب می‌شود و تصویر قالبی زنان، تصویری زیر دست، و مطیع و مردد درباره‌ی خود و توانایی‌های خود است. جامعه‌ی ما در حال حرکت به سمت ویژگی‌های یک جامعه‌ی مدرن است و زنان می‌کوشند تا بر جای‌گاه پایین‌تر خود نسبت به مردان فائق آیند، اما از آن جا که در ابعاد سنتی جوامع جمع‌گرا، زنانگی در درجه‌ی دوم اهمیت قرار می‌گیرد، دخترانی که می‌کوشند به مقامی فراتر از جای‌گاه سنتی خود دست یابند، ممکن است راه رشد را به جای کشف خصیصه‌های مثبت زنانه، در دست‌اندازی به ویژگی‌های مردانه بیابند.

توجه به این موضوع ضروری است که آزمودنی‌های ما نمونه‌ی کاملاً گویا از تمامی دختران و زنان ایرانی نیستند، بلکه چون دانش‌آموزان مدرسه‌یی بودند که از جای‌گاه تحصیلی خوبی برخوردار است؛ از فرهنگ و خانواده‌یی می‌آیند که به تحصیل دختران اهمیت و ارزشی خاص می‌دهد و به نوعی می‌کوشد تا زنانی فراتر از تعریف سنتی جامعه بیرواند؛ پس هم‌بستگی ارزش خود و مردانگی در فرزندان چنین خانواده‌هایی قابل تأمل است.

پژوهش‌های روان‌شناسی چند دهه‌ی اخیر، به این موضوع پرداخته‌اند که فرد سالم فردی است که جنبه‌های مثبت زنانگی و مردانگی را در شخصیت خود بیرواند و آن‌ها را در کلیتی منسجم رشد دهد (اسپنس، هلم‌ریخ، و استپ ۱۹۷۵؛ واتسون، بیدرمن، و بوید ۱۹۸۹)؛ از این رو، جامعه‌ی سالم هم به جامعه‌ی گفته‌می‌شود که نقش‌های زنانه و مردانه در هر دو جنس از تعادل برخوردار باشد. با این تعریف، گروه‌ها و افرادی که دغدغه‌ی رشد جامعه و بهبود وضعیت زنان را دارند نه تنها باید به زنان کمک کنند تا ویژگی‌های مثبت مردانه هم‌چون اقتدار و خودبستگی و خصوصیات مثبت زنانه، چون هم‌دلی را به شکلی منسجم

در خود بی‌پروانند، بلکه باید به پرورش خصایص زنانه در مردان نیز توجه نمایند؛ به عبارت دیگر، باید همه‌ی ابعاد مثبت زنانگی و مردانگی را، که لازمه‌ی سازش‌یافتگی هر دو جنس است، در نظر بگیرند.

Archive of SID





## منابع

- قربانی، نیما. ۱۳۸۳. *سبک‌ها و مهارت‌های ارتباطی*. تهران: نشر تبلور.
- قربانی، نیما، و بی. جی. واتسون. ۱۳۸۵. «بررسی خودشیفتگی ناسالم در نمونه‌ی از دانشجویان ایرانی و آمریکایی.» *روان‌شناسی معاصر* ۱(۱): ۲۰-۲۶.
- Akhtar, Salman, and James Anderson Thomson, Jr. 1982. "Overview: Narcissistic Personality Disorder." *American Journal of Psychiatry* 139(1):12-20.
- Auerbach, John S. 1984. "Validation of Two Scales for Narcissistic Personality Disorder." *Journal of Personality Assessment* 48(6):649-653.
- Bem, Sandra Lipsitz. 1974. "The Measurement of Psychological Androgyny." *Journal of Counseling and Clinical Psychology* 42(2):155-162.
- . 1977. "On the Utility of Alternative Procedures for Assessing Psychological Androgyny." *Journal of Counseling and Clinical Psychology* 45(2):196-204.
- Biscardi, David, and Thomas Schill. 1985. "Correlations of Narcissistic Traits with Defensive Style, Machiavellianism, and Empathy." *Psychological Reports* 57(2):680-683.
- Davis, Mark H. 1983a. "Empathic Concern and the Muscular Dystrophy Telethon: Empathy as a Multidimensional Construct." *Personality and Social Psychology Bulletin* 9(2):223-229.
- . 1983b. "Measuring Individual Differences in Empathy: Evidence for a Multidimensional Approach." *Journal of Personality and Social Psychology* 44(1):113-126.
- Emmons, Robert A. 1981. "Relationship between Narcissism and Sensation Seeking." *Psychological Reports* 48(1):247-250.
- Ghorbani, Nima, Mark N. Bing, P. J. Watson, H. Kristl Davison, and Daniel L. LeBreton. 2003. "Individualist and Collectivist Values: Evidence of Compatibility in Iran and the United States." *Personality and Individual Differences* 35(2):431-447.
- Ghorbani, Nima, Mark N. Bing, P. J. Watson, H. Kirstl Davison, and Dan A. Mack. 2002. "Self-Reported Emotional Intelligence: Construct Similarity and Functional Dissimilarity of Higher-Order Processing in Iran and the United States." *International Journal of Psychology* 37(5):297-308.
- Lasch, Christopher. 1979. *The Culture of Narcissism: American Life in an Age of Diminishing Expectations*. New York, NY, USA: W. W. Norton.
- . 1984. *The Minimal Self: Psychic Survival in Troubled Times*. New York, NY, USA: W. W. Norton.
- Philipsen, Ilene J. 1985. "Gender and Narcissism." *Psychology of Women Quarterly* 9(2):213-228.
- Prifitera, Aurelio, and Joseph J. Ryan. 1984. "Validity of the Narcissistic Personality Inventory (NPI) in a Psychiatric Sample." *Journal of Clinical Psychology* 40(1):140-142.
- Raskin, Robert, and Calvin S. Hall. 1981. "The Narcissistic Personality Inventory: Alternative form Reliability and Further Evidence of Construct Validity." *Journal of Personality Assessment* 45(2):159-162.

- Rosenberg, Morris. 1965. *Society and the Adolescent Self-Image*. Princeton, NJ, USA: Princeton University Press.
- Slater, Philip Elliot. 1975. *Earthwalk*. Garden City, NY, USA: Anchor Press.
- Spence, Janet T., Robert L. Helmreich, and Carole K. Holahan. 1979. "Negative and Positive Components of Psychological Masculinity and Femininity and Their Relationships to Self-Reports of Neurotic and Acting Out Behaviors." *Journal of Personality and Social Psychology* 37(10):1673-1682.
- Spence, Janet T., Robert L. Helmreich, and Joy Stapp. 1975. "Rating of Self and Peers on Sex Role Attributes and Their Relation to Self-Esteem and Conceptions of Masculinity and Femininity." *Journal of Personality and Social Psychology* 32(1):29-39.
- Tschanz, Brian T., Carolyn C. Morf, and Charles W. Turner. 1998. "Gender Differences in the Structure of Narcissism: A Multi-Sample Analysis of the Narcissistic Personality Inventory." *Sex Roles* 38(9-10):863-870.
- Watson, P. J., Michael D. Biderman, and Carolyn Boyd. 1989. "Androgyny as Synthetic Narcissism: Sex Role Measures and Kohut's Psychology of the Self." *Sex Roles* 21(3-4):175-207.
- Watson, P. J., Stephanie D. Grisham, Marjorie V. Trotter, and Michael D. Biderman. 1984. "Narcissism and Empathy: Validity Evidence for the Narcissistic Personality Inventory." *Journal of Personality Assessment* 48(3):301-305.
- Watson, P. J., Ralph W. Hood, Jr., Shelly G. Foster, and Ronald J. Morris. 1988. "Sin, Depression, and Narcissism." *Review of Religion Research* 29(3):295-305.
- Watson, P. J., Ralph W. Hood, Jr., and Ronald J. Morris. 1984. "Religious Orientation, Humanistic Values, and Narcissism." *Review of Religion Research* 25(3):257-264.
- Watson, P. J., Donna Taylor, and Ronald J. Morris. 1987. "Narcissism, Sex Roles, and Self-Functioning." *Sex Roles* 16(7-8):335-350.

## نویسندگان

فاطمه حمزوی،

دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه تهران

fatemeh\_hamzavy@yahoo.com

پژوهش‌های وی در زمینه‌های خودشیفتگی، نقش‌های جنسیتی، و فرآیندهای خودشناختی است.

دکتر نیما قربانی،

دانشیار دانشکده‌ی روان‌شناسی، دانشگاه تهران

nghorbani@ut.ac.ir

پژوهش‌های وی در زمینه‌های فرآیندهای خودشناختی و خودنظم‌دهی و جای‌گاه آن در گستره‌ی

شخصیت، روان‌درمانی‌های خودشناسی‌محور و روان‌شناسی دین است.